



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ دی ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۹ محرم ۱۴۳۳
جلسه: 13

موضوع کلی: جوامع روایی ثانوی

موضوع جزئی: کتاب وافی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

موضوع بحث جوامع روایی ثانوی است. این جوامع که در دوران صفویه نوشته شده از مهمترین جوامع روایی شیعه محسوب می‌شوند. جوامع روایی اولی مربوط به محمدون ثلاث اول بود یعنی محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی، محمد بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) مؤلف من لا یحضره الفقیه و محمد بن حسن طوسی صاحب دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار.

جوامع روایی ثانوی مربوط به محمدون ثلاث دوم است:

۱- محمد بن مرتضی یا ملا محسن فیض کاشانی مؤلف کتاب الوافی (م. ۱۰۹۱.ه.ق).

۲- محمد بن حسن یا شیخ حر عاملی مؤلف کتاب وسائل الشیعه (م. ۱۱۰۴.ه.ق).

۳- محمد بن باقر مجلسی مؤلف کتاب بحار الانوار (م. ۱۱۱۰.ه.ق).

مؤلف کتاب الوافی:

کتاب الوافی تألیف ملا محسن فیض کاشانی است که در سال ۱۰۰۷ هجری قمری در کاشان متولد و نزد اساتیدی همچون پدر بزرگوارش، سید ماجد بحرانی، شیخ بهایی و ملا صدرا تلمذ نمود.

ملا محسن به همراه ملا عبدالرزاق لاهیجی ۸ سال در کهک نزد ملا صدرا درس خوانده و هم او لقب فیض بر ملا محسن نهاد همان گونه که به ملا عبد الرزاق لقب فیاض اعطا کرد و هر دو هم به دامادی ملا صدرا درآمدند. هم چنین او نزد علامه محمد تقی مجلسی و میرداماد هم درس خوانده است.

از شاگردان برجسته ملا محسن فیض کاشانی هم علامه محمد باقر مجلسی را می‌توان نام برد.

کتاب حدیثی وی چند کتاب است: ۱- الوافی که مجموع روایات کتب اربعه است. ۲- کتاب الشافی که خلاصه الوافی است با حذف اسناد و روایات متعارض ۳- نوادر الاخبار که احادیث غیر مذکور در کتب اربعه را در آن ذکر کرده است. وی در مقدمه کتاب وافی می‌گوید: «سمیته بالوافی لوفائه بالمهمات و کشف المبهمات»؛ یعنی من نام آن را وافی نهادم چون حاوی تمام مباحث مهم و کاشف از مبهمات است.

مرحوم فیض مجموع روایات کتب اربعه را در کتاب وافی ذکر کرده‌اند، بعداً به کلام ایشان در مقدمه کتاب اشاره خواهیم کرد که با وجود کتب اربعه چرا ایشان کتب اربعه را در مجموعه‌ای به نام کتاب وافی جمع کرده و چه نیازی به این کار

بوده است، ایشان کتاب دیگری دارند به نام الشافی که خلاصه الوافی است که اسناد را حذف کرده و روایات متعارض را ذکر نکرده، کتابی هم دارند به نام نوادر الأخبار که احادیثی را که در کتب اربعه نیامده در این کتاب جمع آوری کرده است.

انگیزه تألیف کتاب وافی:

چرا مرحوم فیض کاشانی با وجود کتب اربعه، الوافی را تألیف کرده و تأکید می‌کند که من همه روایات کتب اربعه را در این کتاب جمع کرده‌ام؟ ایشان طبق آنچه که در مقدمه کتاب فرموده‌اند می‌گویند: اشکالاتی در کتب اربعه وجود داشت و تقایمی مشاهده شد که لازم بود کتب اربعه از این نقایص و اشکالات پیراسته شود، سپس به اشکالاتی که در این کتب وجود دارد اشاره می‌کنند و می‌گویند:

در کتاب کافی با اینکه مشتمل بر اصول و فروع است اما ابواب این کتاب کامل نیست و لذا بسیاری از فروع و احکام در آن وجود ندارد، بعلاوه در موارد زیادی روایات متعارض را بیان نکرده و از متعارضین فقط یک طرف را ذکر کرده، مشکل دیگری که در کتاب کافی است این است که بعضی از روایات به شرح و توضیح نیاز دارند؛ چون ابهاماتی در این روایات وجود دارد و مرحوم کلینی این ابهامات را برطرف نکرده و به شرح کتاب نپرداخته است.

همین اشکالات در کتاب من لایحضره الفقیه هم وجود دارد و علاوه بر این اشکالات، اشکالات دیگری هم در کتاب من لایحضره الفقیه بخصوصه وجود دارد و آن اینکه:

اولاً: من لایحضره الفقیه از روایات اصول خالی است و فقط فروع را ذکر کرده است.

ثانیاً: بعضاً کلام خود شیخ صدوق با احادیث و متن روایات مخلوط شده به گونه‌ای که معلوم نیست این کلام جزء روایت است یا بیان شیخ صدوق است.

ثالثاً: بسیاری از روایات من لایحضره الفقیه به نحو مرسل نقل شده و تقریباً ثلث روایات این کتاب مرسله هستند.

کتاب تهذیب و استبصار هم علاوه بر بعضی از مشکلاتی که اشاره شد از بعضی نقایص دیگر هم برخوردار است؛ مثلاً روایات تهذیب و استبصار مربوط به فروع است و از اصول چیزی در این دو کتاب نقل نشده است، این مشکل در کتاب کافی وجود ندارد ولی در آن سه کتاب دیگر این مشکل وجود دارد، مشکل دیگری که به نحو خاص در تهذیب و استبصار وجود دارد این است که در این دو کتاب تکرار، زیاد صورت گرفته همچنین عناوینی که برای ابواب انتخاب شده عناوین نارسایی هستند، گاهی روایات در جای مناسب خودش قرار نگرفته؛ مثلاً روایتی که باید در باب مختص خودش نقل می‌شده در باب دیگری نقل شده و گاهی بین روایاتی که همه مربوط به یک باب هستند تفکیک صورت گرفته است. لذا به نظر مرحوم فیض این اشکالات که اجمالاً می‌توانیم اینگونه بگوییم که کتب اربعه هیچ کدام به تنهایی کامل نیستند و هر کدام دچار مشکلاتی هستند و نقایصی دارند، اختلاف عناوین باب‌ها در این کتب مشکلی جدی است؛ مثلاً بعضاً در کتاب کافی روایتی تحت یک باب و در من لایحضره الفقیه یا تهذیبین تحت باب دیگری قرار گرفته است، نه از این جهت

که به موضوع مرتبط نباشند بلکه عناوین باب‌ها یکسان نیست، طبیعتاً آنچه را مرحوم کلینی تنظیم کرده با یک سلیقه تنظیم شده که با بقیه فرق می‌کند لذا ابواب یکسان نیستند. گاهی روایات به هم ارتباط ندارند و گاهی در مورد بعضی از روایات تکرار صورت گرفته است، باعث شده مرحوم فیض کتاب وافی را تألیف کند.

خود ایشان در مقدمه کتاب وافی می‌فرماید: «سَمَّيْتُهُ بِالْوَافِي لَوْفَائِهِ بِالْمَهْمَاتِ وَ كَشْفِ الْمُبْهَمَاتِ» می‌گوید: من روایات کتب اربعه را جمع کردم و اسم آن را وافی گذاشتم؛ چون حاوی همه مباحث مهم و کاشف از مبهمات این روایات است، لذا اگر بخواهیم به مزایای کتاب وافی اشاره بکنیم می‌توانیم این چند امتیاز را طبق آنچه خود مرحوم فیض ادعا کرده در نظر بگیریم:

مزایای کتاب وافی:

اولاً: احادیث تکراری در کتاب وافی حذف شده است.

ثانیاً: عناوین ابواب کتب در این کتاب یکسان سازی شده، خود تفاوت عناوین ابواب در کتب اربعه مراجعه به این کتب را با مشکل مواجه می‌کرد که در وافی این عناوین یکسان سازی شد که باعث سهولت در مراجعه به روایات می‌شود.

ثالثاً: مزیت دیگر این است که مرحوم فیض ضمن نقل احادیث و روایات متعارض در کتاب وافی به جمع و تأویل آن‌ها هم پرداخته است، البته ما سابقاً عرض کردیم که شیخ طوسی هم در دو کتاب تهذیب و استبصار این کار را انجام داده است لکن اینکه یک جا همه روایات متعارض ذکر شود و جمع و تأویل آن‌ها بیان شود کاری است که فقط در کتاب وافی صورت گرفته است و قبل از آن در کتاب دیگری انجام نشده است.

رابعاً: یکی دیگر از کارهایی که مرحوم فیض در این کتاب انجام داده‌اند اشاره به اختلافاتی است که بین روایات کتب اربعه از حیث سند و متن وجود دارد؛ مثلاً روایتی در کافی به یک شکل و در تهذیب و استبصار به شکل دیگری نقل شده است لذا از نظر سند یا متن اختلافاتی بین آن‌ها وجود دارد که مرحوم فیض وقتی آن روایات را در وافی نقل می‌کند به این اختلافات سندی و متنی اشاره کرده است.

خامساً: کار دیگری که در کتاب وافی انجام شده این است که استشهاد به آیات قرآنی متناسب با هر باب در این کتاب صورت گرفته به این نحو که ابتداءً آیات قرآنی را ذکر می‌کند که البته در حد نقل آیات است و وارد بحث از آیات نشده است.

آنچه ذکر شد مزایای کتاب وافی در مقایسه با کتب اربعه بود، البته خود مرحوم فیض از کسانی است که معتقد است همه روایات کتب اربعه معتبرند لذا بررسی سندی لازم ندارند مگر روایات متعارض که باید سند آن‌ها بررسی شود، دلیل اعتبار هم این است که خود مؤلفین کتب اربعه به اعتبار و صحت این روایات شهادت داده‌اند، سپس مرحوم فیض ادعا می‌کند که اگر قرار باشد شهادت مؤلفین کتب اربعه بر اعتبار روایات موجود در کتب اربعه پذیرفته نشود چگونه می‌توان

شهادت اینها را بر مدح و قدح روات پذیرفت؟ گرچه بعضی در اصل شهادت بودن عبارات این بزرگان اشکال می‌کردند و می‌گفتند کلامی که از ایشان نقل شده اصلاً شهادت نیست تا برای وثاقت روات، به آن استناد شود.

بحث جلسه آینده: بررسی روایات کتاب وافی از حیث صحت و اعتبار بحثی است که در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»